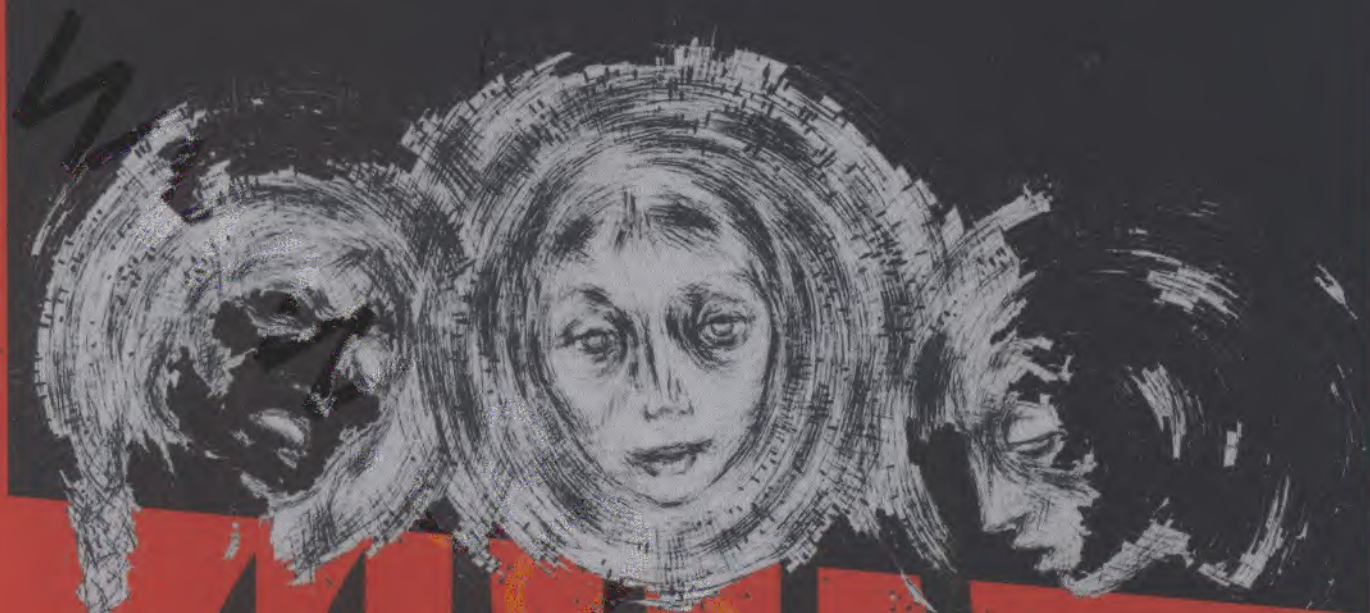


شارل بودلر

ملال پاریس و برگزیده‌ای از گل‌های بدی

محمد علی اسلامی ندوشن



## فهرست



۱۱	اشاره‌ای بر چاپ چهارم
۱۳	دبیاچه چاپ سوم
۱۷	مقدمه چاپ نخست
۱۷	شاعر روشنائی سیاه
۲۳	جوانی من از کودکی یاد دارم
۲۹	آفریدگار و شیطان
۴۱	شعر و وضع بشر
۴۹	زن
۶۳	توضیحی درباره ترجمه بودلر

### قسمت اول ملال پاریس

۶۹	بیگانه	۱
۷۱	نومیدی پیرزن	۲
۷۳	دعای هنرمند	۳

۷۵	اتاق دوگانه	۴
۷۹	مرد و دوآلیا	۵
۸۱	دیوانه و ونوس	۶
۸۳	سگ و شیشهٔ عطر	۷
۸۵	شیشه فروش ناشی	۸
۸۹	در یک بعد از نیمه شب	۹
۹۱	زن وحشی و همخوابه	۱۰
۹۵	جمعیت	۱۱
۹۷	بیوه زنان	۱۲
۱۰۱	شعبده باز پیر	۱۳
۱۰۵	ساعت	۱۴
۱۰۷	اقلیمی در زلف	۱۵
۱۰۹	دعوت به سفر	۱۶
۱۱۳	وسوسه ها یا عشق و ثروت و افتخار	۱۷
۱۱۹	شامگاه	۱۸
۱۲۳	تنهایی	۱۹
۱۲۵	نقش های خیال	۲۰
۱۲۷	دوروتۀ زیبا	۲۱
۱۳۱	چشمان فقرا	۲۲
۱۳۵	مرگی قهرمانی	۲۳
۱۴۱	بازیگر جوانمرد	۲۴
۱۴۷	ذوق ها	۲۵
۱۵۳	مست شوید	۲۶
۱۵۵	چه زود!	۲۷
۱۵۷	پنجره ها	۲۸
۱۵۹	آرزوی نقاشی	۲۹
۱۶۱	نیکی های ماه	۳۰

۱۶۳	کدام یک اصلی است؟	۳۱
۱۶۵	یک اسب اصیل	۳۲
۱۶۷	آینه	۳۳
۱۶۹	بندر	۳۴
۱۷۱	توصیف چند معشوقه	۳۵
۱۷۷	تیرانداز زن دوست	۳۶
۱۷۹	سوپ و ابر	۳۷
۱۸۱	میدان تیراندازی و مزار	۳۸
۱۸۳	ماد موازل بیستوری	۳۹
۱۸۹	هرکجا بیرون از دنیا	۴۰
۱۹۱	فقیران را به ستوه آوریم	۴۱

### قسمت دوم گل های بدی

۱۹۷	اشاره ای درباره گل های بدی	
۲۰۳	به خواننده	
۲۰۷	عُروج	۱
۲۰۹	دشمن	۲
۲۱۱	زندگانی پیشین	۳
۲۱۳	مرد و دریا	۴
۲۱۵	زیبایی	۵
۲۱۷	گوهرها	۶
۲۲۱	عطر دیار دور	۷
۲۲۳	زُلف	۸
۲۲۵	در جامه های موج و صدف آگینش	۹
۲۲۷	مار رقصنده	۱۰
۲۳۱	از قعر ظلمت	۱۱

۲۳۳	یک لاشه	۱۲
۲۳۷	پشیمانی بعد از مرگ	۱۳
۲۳۹	گربه	۱۴
۲۴۱	ایوان	۱۵
۲۴۳	انعکاس پذیری	۱۶
۲۴۵	اعتراف	۱۷
۲۴۹	دعوت به سفر	۱۸
۲۵۳	نعمه پاییزی	۱۹
۲۵۵	به بانویی سپید در کشور سیاهان	۲۰
۲۵۷	شبح	۲۱
۲۵۹	غزل پاییزی	۲۲
۲۶۱	موسیقی	۲۳
۲۶۳	زنگ موبرداشته	۲۴
۲۶۵	در خود فرورفتگی	۲۵
۲۶۹	شکوه یک ایکار	۲۶
۲۷۳	توضیحات و حواشی	
۳۲۱	منابع	

## اشاره‌ای بر چاپ چهارم



ملال پاریس و گل‌های بدی که طی سال‌ها نایاب بوده است، اینک به چاپ چهارم سپرده می‌شود. این که شارل بودلر در کشور خود و ادب جهانی چه پایگاهی دارد، در مقدمه به اجمال از آن یاد شده است، و از تکرارش درمی‌گذرم. همین اندازه یک گواهی از یک نقاد معروف فرانسه می‌آورم. او می‌گوید: «ملال پاریس و گل‌های بدی بعد از تورات و انجیل، کتابی است که بیش‌ترین نشر را در جهان از آن خود کرده است»، و این در حالی است که شعر بودلر، مانند هر شعر فخیم، ترجمه ناپذیر است.

بودلر به دلخواه، زندگی خود را در تلخکامی گذراند، زیرا معتقد بود که شادی و آسایش، پرده‌ای بر آنچه جان کلام است می‌کشد. او می‌اندیشید که غم بهتر از شادی و ناکامی بهتر از کام است، زیرا زندگی را معنی دار می‌کند. شعر در نظر او از عالمی برتر از این عالم خاکی خبر می‌دهد و کسی که به آن دست یافت، چنان است که گویی از حیات جاودانی نصیبی برده است. چنان که فردوسی هم گفت: «نمیرم از این پس که من زنده‌ام...».

محمدعلی اسلامی ندوشن

تهران، دی‌ماه ۱۳۹۴



## دیباچه چاپ سوم



فترتی که گاه به گاه دامن گیر بعضی امور می شود، ملال پاریس و گل های بدی را نیز بی نصیب نگذاشت، و نتیجه آن شد که این کتاب نزدیک پانزده سال نایاب بماند. اینک که فرصتی دست داد، او قدم به طبع جدید بنهد.

پس از نخستین نشر این مجموعه، همواره به خود وعده می دادم که در چاپ های بعد قطعه های دیگری بر آن بیفزایم، ولی کوتاهی وقت این آرزوی دراز را نابرابر آورده گذارد، و این بار نیز آن را به همان صورت پیشین ارائه می دهیم.

چون در مقدمه چاپ نخست اندکی از گوینده کتاب حرف زده ام، این دیباچه را مختصر می گیرم. با ترجمه همین چند نمونه، در واقع بودلر به زبانی وارد شده است که از لحاظ شعری یکی از غنی ترین زبان هاست. اگر در جای دیگر او را به مثابه "حافظ" زبان فرانسه دانسته ام، غلو نیست. منظورم آن بود که در میان گویندگان فرانسوی او بیشترین مقدار اعجاب و رمز و توجه را به خود معطوف داشته است، همان گونه که حافظ در زبان ما. البته هیچ کس در هیچ زبانی به دیگری شبیه نیست و مقایسه های از این دست، جنبه نسبی و اجمالی دارد.

زبان فرانسه چنان‌که همه می‌دانند، از لحاظ تنوع محصول فکری و فرهنگی، در میان زبان‌های اروپایی دارای وضع یگانه‌ای است. هر یک از نویسندگان یا شاعرانش جنبه خاصی از شخصیت مردم خود را منعکس کرده‌اند: مونتاین، راسین، مولیر، ولتر، دیدرو، دکارت، پاسکال، ویکتور هوگو، فلوبر، بالزاک، تا برسد به مارسل پروست، سیاهه آن به ده‌ها تن سر می‌زند.

اما بودلر بیانگر آن نهاد معذب، ژرف و دردمندی است که هر ملتی کم‌وبیش از آن نصیب دارد. او مانند حافظ، وجدان ناآگاه قوم خود را ترجمانی می‌کند و از این حیث پژواک‌گر یک صدای مهجور قرار می‌گیرد که در عین غرابت، آشناترین صداست.

بدین سبب است که وی مانند گلمیخ داغ، بیش از هر شاعر دیگر فرانسوی اثر می‌نهد، و در خارج از کشور خود نیز به عنوان بارزترین نماینده فکر شاعرانه فرانسه شناخته گردیده و، با همه ترجمه‌ناپذیری، بیش از هر شاعر دیگری از موطن خود ترجمه شده است. سالی نیست که یک یا چند کتاب در یکی از زبان‌ها راجع به او نوشته نشود، و با آن‌که بیش از صدوبیست سال از زمان مرگش می‌گذرد، هنوز نوترین شناخته می‌گردد و شخصیت و شعرش مورد بحث و تفسیر مداوم است.

او را پایه‌گذار شعر نو در اروپا می‌دانند و آغازگری شیوه "سمبولیک" در شعر نیز به او نسبت داده شده است. سخن‌ها به هم شبیه‌اند، ولی کسانی هستند — به تعداد کم — که آوایی نهانی و مرموز از ته چاه وجود برمی‌آورند، و از این روست که کلام آنان با کلام دیگران تفاوت می‌یابد. می‌توانم بگویم که بودلریکی از آن‌هاست.



در این چاپ سوم تغییری راه نیافته مگر تغییر ناشر. در این جا فرصتی پیش آمد تا از "شرکت انتشارات یزدان" که نشر بسیاری از کتاب‌های مرا با علاقه‌مندی برعهده گرفته است یاد کنم. برای یک نویسنده سروکار داشتن با ناشری قابل



اعتماد و نجیب، حُسن اتّفاقی است، و من، در همین مقدار رابطه که نه بیش تر  
از رابطه مؤلّف و ناشر است، نسبت به این مؤسسه قدردانم.

محمد علی اسلامی ندوشن

اردیبهشت ماه ۱۳۷۱

WWW.30BOOK.COM

شعر برای بودلر وسیله‌ای بوده است تا به قلب زندگی راه یابد و آن را برهنه و بی دریغ دربر گیرد، چون کاردی که بر سینه‌ای می‌نشیند. به همین جهت راه او از راه شاعرانی که "هنر را برای هنر" می‌خواستند و طالب "شعر محض" بوده‌اند، جدا می‌گردد. خود او در داستان فانفارلو می‌نویسد: «مردم زندگی می‌کنند، برای آن که زندگی بکنند؛ و ما (افسوس!) زندگی می‌کنیم برای دانستن... روان خود را می‌کاویم، چون دیوانگانی که می‌کوشند تا دیوانگی خود را دریابند و هر چه بیش‌تر در این مقصود پای می‌فشارند، جنون آنان افزون‌تر می‌گردد.» بودلر به دلخواه، زندگی خود را در تلخکامی گذراند، زیرا معتقد بود که شادی و آسایش، پرده‌ای بر آنچه جان کلام است می‌کشد. او می‌اندیشید که غم بهتر از شادی و ناکامی بهتر از کام است، زیرا زندگی را معنی‌دار می‌کند. اما بودلر بیانگر آن نهاد معذب، ژرف و دردمندی است که هر ملتی کم‌وبیش از آن نصیب دارد. او مانند حافظ، وجدان ناآگاه قوم خود را ترجمانی می‌کند و از این حیث پژواک‌گر یک صدای مهجور قرار می‌گیرد که در عین غرابت، آشناترین صداست.

ملال پاریس و گل‌های بدی، به گفته سوارس منتقد نامی فرانسوی، بعد از تورات و انجیل، بیش‌ترین نشر را در جهان داشته است.

